

فلسفه، سال ۴۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰



10.22059/jop.2021.321807.1006599

Print ISSN: 2008-1553 –Online ISSN: 2716-9748

<https://jop.ut.ac.ir>

A Meditation on Austin and Searle Taxonomies of Illocutionary Acts

Gholamreza Hosseinpour

Assistant Professor in Mysticism, Research Institute Imam Khomeini and Islamic
Revolution

Received: 31 August 2021

Accepted: 11 April 2021

Abstract

Illocutionary acts are the most important and pivotal acts in the theory of speech acts. Any attempt to develop a taxonomy must take into account John Austin's classification of illocutionary acts into five basic categories of verdictive, expositive, exercitive, behabitive, and commissive. But for John Searle, Austin's taxonomy is not the classification of illocutionary acts, but the classifications of English illocutionary verbs. Thus Searle lists problems in Austin's classification, including: the existence of persistent confusion between the verbs and the acts, the existence of a great deal of overlap between categories, the existence of great heterogeneity within the categories, and so on. According to John Searle, it is better to consider the five categories of assertive, directive, commissive, expressive and declaration as types of illocutionary acts. In his taxonomy of illocutionary acts, Searle also offers twelve different criteria and aspects of taxonomy, from which he chooses illocutionary point as the basis of his taxonomy and direction of fit and sincerity condition are corollaries it. But firstly, there is no complete taxonomy of speech acts, as Searle did, and basically cannot exist, and secondly, in Searle taxonomy, there is no precise explanation of the illocutionary point and corollaries of it. Thus, the main purpose of this paper is to critically examine Austin and Searle Taxonomies of illocutionary acts.

Keywords: Austin, Searle, Illocutionary Acts, Illocutionary Point, Direction of Fit, Sincerity Condition.

درنگی در طبقه‌بندی‌های آستین و سرل از افعال مضمون در سخن

غلامرضا حسین پور*

استادیار گروه عرفان پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

(از ص ۳۹ تا ۵۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱/۲۲، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۹/۲۲

علمی-پژوهشی

چکیده

افعال مضمون در سخن، مهم‌ترین و محوری‌ترین افعال در نظریهٔ افعال گفتاری به حساب می‌آیند. هر تلاشی برای تکامل یک طبقه‌بندی، باید دسته‌بندی آستین را از افعال مضمون در سخن به پنج مقولهٔ اساسی حکمی، توضیحی، کرداری، رفتاری و التزامی به حساب آورد؛ اما از نظر سرل، طبقه‌بندی آستین، دسته‌بندی افعال مضمون در سخن نیست، بلکه دسته‌بندی‌های افعال جملاتی انگلیسی مضمون در سخن هستند. بدین‌سان، سرل معضلاتی را در طبقه‌بندی آستین فهرست می‌کند؛ از جمله وجود آشفتگی مداوم میان افعال جملات و اعمال، وجود هم‌پوشانی بسیار میان مقولات، وجود عدم تجانس زیاد در مقولات و غیره. از نظر سرل، بهتر است پنج مقولهٔ اخباری، تحریکی، التزامی، وصف‌الحالی و ایجاد را به‌عنوان انواع افعال مضمون در سخن در نظر بگیریم. همچنین سرل در طبقه‌بندی خود از افعال مضمون در سخن، دوازده معیار و جنبهٔ مختلف از طبقه‌بندی ارائه می‌دهد که از میان این دوازده معیار، معیار هدف مضمون در سخن را به‌عنوان بنیاد طبقه‌بندی خود برمی‌گزیند که معیارهای جهت تناسب و شرط صداقت، از فروعات آن هستند؛ اما اولاً طبقه‌بندی کاملی از افعال گفتاری، چنان‌که سرل انجام داده است، وجود ندارد و اساساً نمی‌تواند وجود داشته باشد و ثانیاً، در طبقه‌بندی سرل، تبیین دقیقی از هدف مضمون در سخن انجام نشده است. بدین‌سان، بررسی نقادانهٔ طبقه‌بندی‌های آستین و سرل از افعال مضمون در سخن، هدف اصلی این جستار است.

واژه‌های کلیدی: آستین، سرل، افعال مضمون در سخن، هدف مضمون در سخن، جهت تناسب، شرط صداقت.

۱. مقدمه

سال‌ها الگوی عام و مشترک تحلیل فلسفی این بوده است که نشان دهد یک کلمه خاص با انواع خاصی از افعال گفتاری (speech acts) همبستگی دارد؛ در واقع آن کلمه خاص به کار می‌رود تا انواع خاصی از افعال گفتاری را انجام دهد یا اینکه آن کلمه خاص به کار بسته می‌شود تا آن انواع افعال گفتاری را انجام دهد (Searle, 1962: 423).

بدین لحاظ، مهم‌ترین سهم جان لنگشاو آستین (John Langshaw Austin: ۱۹۶۰ - ۱۹۱۱م) در تاریخ فلسفه، فلسفه زبان اوست که خود را در نظریه افعال گفتاری او نشان داده و مهم‌ترین کشف آستین نیز کشف اظهارات انشائی (performative utterances) است و به همان نسبت، کشف افعال و جملات انشائی. آستین در ادبیات جدید، اولین فیلسوفی بود که متوجه شد نوع مهمی از اظهارات وجود دارد که شکل جملات خبری را دارند، اما نه صادق‌اند و نه کاذب؛ چون گوینده در این اظهارات، وضعیت و حالتی را توصیف نمی‌کند، بلکه با این اظهارات در واقع فعلی را انجام می‌دهد؛ مثلاً اگر من بگویم «قول می‌دهم بیایم و تو را ببینم»، در شرایط مناسب، وعده‌ای را توصیف نمی‌کنم، بلکه دارم وعده‌ای می‌دهم. از نظر آستین، اظهار جمله به انجام یک فعل کمک می‌کند نه به توصیف چیزی. این امر او را به ایجاد تمایزی سوق داد که فکر می‌کرد ما را قادر خواهد ساخت تا مسائل را به نحو صحیح‌تری بفهمیم؛ یعنی تمایز میان اظهارات انشائی و اخباری^۱ (Searle, 2001: 219).

در واقع مسئله اصلی آستین در چطور با کلمات کار کنیم^۲ این است که از طریق نظریه افعال گفتاری، جایگزینی را برای تمایز بنیادین میان اظهارات انشائی و اخباری بیابد؛ یعنی تمایز میان اظهاراتی که گزاره‌ها یا توصیفات هستند و اظهاراتی که افعالی مانند قول دادن، عذرخواهی کردن، شرط بستن یا هشدر دادن هستند و در واقع تمایز میان اظهاراتی که می‌گویند و اظهاراتی که عمل می‌کنند (Searle, 1968: 405).

اظهارات اخباری می‌توانند صادق یا کاذب باشند؛ اما اظهارات انشائی، صادق یا کاذب نیستند، بلکه به بجا یا نابجا متصف می‌شوند. به ازای معیار صدق/کذب برای ارزیابی اظهارات اخباری، معیار بجا/نابجا (felicitous/infelicitous) برای ارزیابی اظهارات انشائی وجود دارد. اظهار انشائی، فعل یا عمل است؛ در حالی که اظهار اخباری، گزاره یا توصیف است. از نظر آستین، ما باید هر اظهاری را انجام یک فعل گفتاری در نظر بگیریم. مفهوم اظهار انشائی باید به آن اظهاراتی منحصر شود که شامل کاربرد انشائی یک عبارت انشائی می‌شود.

نظریه افعال گفتاری با رد تمایز اظهار انشائی/اخباری آغاز می‌شود. آستین در نظریه افعال گفتاری، تمایزی را میان سه ساحت مختلف از توصیف یک اظهار ایجاد کرد: ۱. ساحت فعل تلفظی (locutionary act) که در مقام اظهار واژه‌هایی تعریف می‌شود که معنای معینی دارند و در آنجا معنا (meaning) به‌عنوان معنی (sense) و مصداق تبیین می‌شود؛ ۲. ساحت فعل مضمون در

سخن (illocutionary act) که در مقام اظهار واژه‌هایی تعریف می‌شود که بار معینی دارند و آستین آن را بار مضمون در سخن (illocutionary force) نامید؛ ۳. ساحت فعل ناشی از سخن (perlocutionary act) که در مقام ایجاد تأثیر بر مخاطب تعریف می‌شود. مثال آستین چنین است: اگر بگویم «به او شلیک کن» و با «شلیک کن»، شلیک کردن را مراد کنم و با «به او» به شخص مورد نظر اشاره کنم، در واقع با گفتن «به او شلیک کن»، فعل تلفظی معینی را انجام داده‌ام؛ اما اگر آن جمله را با بار دستور یا نصیحت یا خواهش اظهار کنم، این افعال، بار مضمون در سخن اظهار نامیده و از این‌رو، فعل مضمون در سخن خوانده می‌شوند که در اظهار کردن، داشتم انجام می‌دادم و اگر مخاطب را وادار کنم که به او شلیک کند، وادار کردن، ایجاد تأثیر بر مخاطب است که آستین آن را فعل ناشی از سخن نامیده است (Searle, 2001: 220).

بدین‌سان این مقاله بر آن است تا با تحلیل و تبیین فعل کامل گفتاری، یعنی فعل مضمون در سخن، در قالب طبقه‌بندی‌های آستین و جان سرل (John Searle) از انواع این فعل، به بیان نقاط قوت و ضعف هریک از این طبقه‌بندی‌ها بپردازد.

۲. آستین و طبقه‌بندی افعال مضمون در سخن

آستین از میان سه ساحت مختلف از توصیف یک اظهار، به تحلیل فعل مضمون در سخن پرداخته و آن را فعل کامل گفتاری در وضعیت کامل گفتاری دانسته است (Austin, 1962: 147) و بدین لحاظ در آخرین و دوازدهمین فصل از کتاب خود با عنوان چطور با کلمات کار کنیم، دست به طبقه‌بندی افعال مضمون در سخن می‌زند؛ بدین معنا، افعال مضمون در سخن، مهم‌ترین و محوری‌ترین افعال در نظریه افعال گفتاری به حساب می‌آیند. آستین درباره این طبقه‌بندی خود از افعال مضمون در سخن می‌گوید:

من پنج طبقه کلی‌تر را از هم متمایز می‌کنم؛ اما اصلاً از همه آنها به یک اندازه راضی نیستم. اما این پنج مقوله برای [بازی قدیمی] شیطان‌بازی با دو طلسم کاملاً کفایت می‌کنند که به کسی که استعداد آن را دارد، اجازه ورود می‌دهم که با این دو طلسم، یعنی ۱. طلسم صدق/کذب؛ ۲. طلسم ارزش/واقعیت شیطان‌بازی کند؛ بنابراین، این طبقات اظهار را که مطابق با بار مضمون در سخن آنها دسته‌بندی می‌شوند، به نام‌های کمابیش تهوع‌آور زیر نام‌گذاری می‌کنم: ۱. حکمی‌ها^۳ ۲. کرداری‌ها^۴ ۳. التزامی‌ها^۵ ۴. رفتاری‌ها^۶ (یک افتضاح) ۵. توضیحی‌ها^۷ (Austin, 1962: 150).

همان‌طور که جان سرل (متولد ۱۹۳۲) خاطر نشان می‌کند، «آستین پنج مقوله خود را بسیار محتاطانه پیش می‌برد؛ البته بیشتر به‌عنوان مبنای بحث تا مجموعه‌ای از نتایج اثبات شده» (1979: 8). با وجود این، «هر تلاشی برای تکامل یک طبقه‌بندی، باید دسته‌بندی آستین از افعال مضمون در سخن را به پنج مقوله اساسی حکمی، توضیحی، کرداری، رفتاری و التزامی او به حساب آورد» (Ibid: 1). آستین در عین حال، تأکید می‌کند که «هیچ‌یک از این مقولات را لااقل به‌عنوان امر نهایی

مطرح نمی‌کنم» (1962: 151). بدین لحاظ، در ذیل، به ویژگی‌ها و خصایص پنج مقوله و طبقه آستین می‌پردازیم.

۱. مقوله افعال حکمی: افعال مضمون در سخن این طبقه و مقوله، عبارت‌اند از اظهار یک حکم، رسمی یا غیررسمی، درباره ارزش یا واقعیت برحسب شواهد یا دلایل تا آنجا که قابل تشخیص هستند. فعل حکمی، فعلی به گونه قضاوت و بی‌طرفانه است؛ چنان‌که با افعال قانون‌گذاری و اجرایی متفاوت است؛ اما برخی از افعال قضاوتی که به معنایی وسیع‌تر به جای مثلاً هیئت منصفه از طریق قضاوت انجام می‌شوند، واقعاً کرداری هستند. افعال حکمی در مورد مستدل و منطقی بودن و نامستدل و غیر منطقی بودن یا بی‌طرف بودن و بی‌طرف نبودن، ارتباط مشخصی با صدق و کذب دارند (Ibid: 152). مثال‌های افعال جملات در این طبقه در قالب جمله عبارت‌اند از: «متهم را تبرئه می‌کنم»، «از سخن شما نتیجه می‌گیرم که ...»، «تاریخ عقد شما ... روز است»، «مقدار دیه را ... قدر مشخص می‌کنم»، «ارزیابی من از ... این است» و ...

۲. مقوله افعال کرداری: یک فعل کرداری، حکم دادن به نفع فعل خاصی یا علیه آن یا دفاع از آن است. یک حکم که چیزی یا کاری را چنین و چنان می‌کند، با داوری متفاوت است؛ یعنی برخلاف برآورد، یک دفاعیه است (Ibid: 154). برخی مثال‌های افعال این مقوله عبارت‌اند از: «دستور می‌دهم که ...»، «فرمان می‌دهم که ...»، «از شما تمنا می‌کنم که ...»، «پیشنهاد می‌کنم که ...»، «التماس می‌کنم که ...»، «توصیه می‌کنم که ...»، «من تو را به‌عنوان ... منصوب می‌کنم»، «من تو را اخراج می‌کنم»، «... روز را تعطیل اعلام می‌کنم»، «اخطار می‌کنم که ...» و ...

۳. مقوله افعال التزامی: آستین به ما می‌گوید: «همه نکته یک امر التزامی، متعهدشدن گوینده به فعل خاصی است» (Ibid: 156). برخی از مثال‌های افعال جملات در این طبقه عبارت‌اند از: «قول می‌دهم فردا تو را ببینم»، «عهد می‌کنم که ...»، «سوگند می‌خورم که ...»، «ضمانت می‌کنم که ...» و ...

۴. مقوله افعال رفتاری: افعال این طبقه و مقوله که آستین از آن بسیار ناراضی بود و آن را «افتضاح» می‌نامید، شامل واکنش به رفتار و موفقیت‌های افراد دیگر و همچنین شامل نگرش و بیان آن به رفتار گذشته شخصی دیگر یا رفتار قریب‌الوقوع اوست؛ البته به تعبیر آستین، ارتباطات مشخصی هم با اظهار یا توصیف آنچه احساسات ما هستند، وجود دارد و هم با بیان کردن احساسات ما به معنای نشان دادن احساساتمان، هرچند افعال طبقه و مقوله رفتاری با هر دوی اینها متفاوت است (Ibid: 159). بعضی مثال‌های این مقوله عبارت‌اند از: «از شما عذرخواهی می‌کنم»، «از شما تشکر می‌کنم»، «اظهار تأسف می‌کنم»، «ابراز همدردی می‌کنم»، «تبریک می‌گویم»، «خوش آمد می‌گویم»، «تحسین می‌کنم» و ...

۵. مقوله افعال توضیحی: افعال مضمون در سخن این طبقه و مقوله، در افعال توضیحی‌ای به کار می‌روند که متضمن شرح دیدگاه‌ها، هدایت استدلال‌ات و توضیح کاربردها و مصادیق هستند؛

البته آستین تأکید می‌کند که می‌توان در اینکه آیا افعال این طبقه توصیفات مستقیم احساساتمان است یا نه مناقشه کرد (Ibid: 160). مثال‌های این مقوله نیز عبارت‌اند از: «این نظر را تأیید می‌کنم»، «بر این موضوع تأکید می‌کنم»، «پاسخ شما را می‌دهم»، «می‌پذیرم که...»، «به این حکم اعتراض می‌کنم» و

۳. نقاط ضعف طبقه‌بندی آستین از نظر سرل

اولین چیزی که سرل درباره‌ی طبقه‌بندی آستین از افعال مضمون در سخن مورد توجه قرار می‌دهد، این است که این دسته‌بندی‌ها، دسته‌بندی‌های افعال مضمون در سخن نیستند، بلکه دسته‌بندی‌های افعال جملات مضمون در سخن (illocutionary verbs) در زبان انگلیسی هستند (Searle, 1979: 9). سرل معتقد است:

ظاهراً فرض آستین این است که دسته‌بندی افعال [جملات] مختلف، فی‌نفسه^۸ دسته‌بندی انواع افعال مضمون در سخن است، که هر دو فعل [جمله] نامترادف باید حاکی از افعال مختلف مضمون در سخن باشند؛ اما هیچ دلیلی برای اینکه این فرض در اینجا مصداق داشته باشد، وجود ندارد. چنان‌که خواهیم دید، مثلاً برخی از افعال [جملات] حاکی از نوعی هستند که در آن، یک فعل مضمون در سخن مانند «اعلام کردن» انجام می‌شود. می‌توان دستوراتی را اعلام کرد، قول داد و گزارش کرد؛ اما اعلام کردن مثل دستور دادن، قول دادن و گزارش دادن نیست. اعلام کردن، نام نوعی فعل مضمون در سخن نیست، بلکه نام نوعی روش است که در آن برخی افعال مضمون در سخن انجام می‌شود. یک خبر هرگز فقط یک خبر نیست؛ البته باید یک گزاره، دستور و غیره باشد (Ibid).

بدین‌سان سرل تأکید می‌کند که حتی با قبول اینکه این فهرست‌ها دارای افعال جملات مضمون در سخن هستند و لزوماً دارای افعال مختلف مضمون در سخن نیستند، می‌توان نقدهایی را بر نگاه آستین وارد کرد.

سرل در اولین نقد خود بر طبقه‌بندی آستین از افعال مضمون در سخن، می‌گوید همه‌ی افعال جملاتی که فهرست می‌شوند، افعال جملات مضمون در سخن هم نیستند؛ مانند همدردی کردن، نگریستن، مراد کردن، قصد کردن و خواستن.^۹ او تصریح می‌کند که گرفتن و قصد کردن، به‌وضوح، انشائی نیستند؛ زیرا با گفتن «قصد می‌کنم»، قصد نمی‌کنم. در سوم شخص هم آن را یک فعل مضمون در سخن نمی‌نامیم، چراکه «او قصد کرد...» از فعلی گفتاری خبر نمی‌دهد. البته اضافه می‌کند که فعل مضمون در سخن اظهار یک قصد وجود دارد؛ اما گروه فعلی جمله مضمون در سخن آن عبارت است از: «اظهار یک قصد» نه «قصد کردن». بدین معنا، قصد کردن اصلاً یک فعل گفتاری نیست، بلکه اظهار یک قصد معمولاً این‌گونه است نه همیشه (Ibid).

سرل در دومین نقد خود به نکته‌ی مهمی اشاره می‌کند مبنی بر اینکه اصل یا مجموعه اصول واضح یا منسجمی وجود ندارد که بر مبنای آن این طبقه‌بندی ایجاد شود. به باور او، آستین تنها در

مورد طبقه افعال التزامی، به وضوح و بدون ابهام، هدف مضمون در سخن (illocutionary point) را به عنوان مبنای تعریف یک مقوله به کار برده است. طبقه افعال توضیحی ظاهراً برحسب روابط کلام و گفتار تعریف می‌شود.^{۱۱} طبقه افعال کرداری برحسب اعمال نفوذ تعریف می‌شود که هم ملاحظات جایگاه^{۱۲} و هم ملاحظات بنیادی^{۱۳} در آن نهفته است. طبقه افعال رفتاری از نظر سرل اصلاً درست تعریف نمی‌شود؛ اما هم متضمن مفاهیمی است که برای گوینده و شنونده خوب یا بد است^{۱۴} و هم متضمن بیان نگرش‌هاست (Ibid: 10).

در سومین نقدی که سرل بر طبقه‌بندی آستین از افعال مضمون در سخن وارد می‌کند، با تصریح این نکته که دسته‌بندی، مبنای روشنی ندارد، می‌گوید چون آشفتگی مداومی میان افعال مضمون در سخن و افعال جملات مضمون در سخن وجود دارد، هم‌پوشانی بسیاری میان مقولات پنج‌گانه آستین و عدم تجانس زیادی در برخی از این مقولات وجود دارد. در واقع از نظر سرل، مشکل این است که شمار بسیاری از افعال، جملات خود را در میانه دو مقوله رقیب می‌یابند، چون اصول دسته‌بندی نظام‌مند نیستند؛ مثلاً آستین فعل «توصیف کردن» را هم به عنوان طبقه و مقوله افعال حکمی و هم به عنوان طبقه افعال توضیحی فهرست می‌کند؛ زیرا توصیف کردن می‌تواند هم اظهار یک حکم باشد و هم فعلی توضیحی.

سرل معتقد است بیشتر افعال جملات آستین نه تنها با تعریف او از مقوله افعال حکمی متناسب است، بلکه با «توصیف کردن» هم متناسب است. افعال تأیید کردن، نفی کردن، اظهار کردن، دسته‌بندی کردن، تشخیص دادن، نتیجه گرفتن و استنتاج کردن هم به عنوان طبقه افعال توضیحی فهرست می‌شوند و هم به عنوان طبقه افعال حکمی. موارد اندکی هم که در طبقه افعال حکمی نیستند، مواردی هستند که در آنجا یا معنای فعل جمله صرفاً باید با ارتباطات کلامی و گفتاری انجام شود؛ مانند شروع کردن و تبدیل کردن، یا مواردی هستند که در آنجا پرسشی در باب شواهد یا دلایل وجود ندارد؛ مانند تقاضا کردن، غفلت کردن، نامیدن و تعریف کردن؛ بنابراین، نتیجه منطقی سرل این است که واقعاً کافی نیست مقوله مجزایی را توجیه کنیم، به‌ویژه از آنجا که بسیاری از این افعال مانند شروع کردن، تبدیل کردن و غفلت کردن، اصلاً نام‌های افعال مضمون در سخن نیستند (Ibid: 10-11)؛ چون اساساً به کاری از قبیل حکم، توضیح، کردار، رفتار و التزام نمی‌انجامند.

چهارمین نقد سرل به طبقه‌بندی آستین نیز در این نکته نهفته است که نه تنها هم‌پوشانی بسیاری میان مقولات پنج‌گانه آستین وجود دارد، بلکه در برخی از این مقولات انواع کاملاً متفاوتی از افعال جملات وجود دارند؛ مثلاً آستین گستاخی کردن، نقض کردن و به مبارزه طلبیدن را در کنار تشکر کردن، عذرخواهی کردن، اظهار تأسف کردن و خوش آمدگفتن، در طبقه و مقوله افعال رفتاری فهرست می‌کند؛ اما گستاخی کردن، نقض کردن و به مبارزه طلبیدن باید با افعال بعدی شنونده انجام شوند و لذا هم بر مبنای زمینه‌های نحوشناختی و هم معناشناختی، متعلق به دستور دادن و منع کردن هستند (Ibid: 11).

نقد پنجم سرل به آستین نیز حاوی این اعتراض است که همهٔ افعال جملاتی که در طبقات آستین فهرست می‌شوند، واقعاً تعاریفات معینی را برآورده نمی‌کنند؛ مثلاً نامزد کردن، منصوب کردن و تکفیر کردن، حکم دادن به نفع فعل خاصی یا علیه آن نیستند، چه رسد به اینکه از آن فعل دفاع کنند. این افعال تقریباً انجام فعل هستند، نه دفاع از چیزی؛ مثلاً وقتی من شخصی را به‌عنوان رئیس منصوب می‌کنم، از این دفاع نمی‌کنم که او رئیس باشد یا رئیس شود، بلکه من او را رئیس می‌کنم (Ibid).

بدین‌سان سرل شش معضل موجود در طبقه‌بندی آستین را فهرست می‌کند: ۱. آشفتگی مداومی میان افعال جملات و اعمال وجود دارد؛ ۲. همهٔ افعال جملات، افعال جملات مضمون در سخن نیستند؛ ۳. هم‌پوشانی بسیاری نیز میان مقولات وجود دارد؛ ۴. عدم تجانس زیادی هم در مقولات وجود دارد؛ ۵. بسیاری از افعال جملاتی که در این مقولات فهرست می‌شوند، تعریف معینی را برای مقوله برآورده نمی‌کنند؛ ۶. دسته‌بندی اساساً مبنای منسجمی ندارد (Ibid: 12).

اساساً سرل بیش از آستین نه تنها در فراهم آوردن چارچوب کلی مورد نیاز برای نظریه افعال گفتاری پیش می‌رود بلکه مشخصات غنی‌تری را از ساختارهای مفصل خود افعال گفتاری فراهم می‌کند (Smith, 2003: 9).

۴. سرل و طبقه‌بندی افعال مضمون در سخن

پیش از آنکه سرل طبقه‌بندی مورد نظر خود را از افعال مضمون در سخن مطرح کند، دوازده معیار و جنبهٔ متنوع و مختلف را از طبقه‌بندی ارائه می‌دهد که افعال مضمون در سخن در آنها با همدیگر تفاوت دارند و لذا به این دلیل که در تبیین طبقه‌بندی او از افعال مضمون در سخن مورد استفاده شایانی قرار می‌گیرند، اهم آنها را به اختصار، در اینجا مطرح می‌کنیم:

۱. تفاوت در هدف (point) نوع فعل: مقصود یا هدف یک دستور می‌تواند با گفتن اینکه تلاشی است برای واداشتن شنونده برای انجام کار، مشخص شود. مقصود یا هدف توصیف، بازنمایی صادق یا کاذب، دقیق یا غیردقیق از چگونگی چیزی است. مقصود یا هدف یک وعده این است که مسئولیت تعهد با گویندهٔ آن که کاری انجام می‌دهد، است. مراد از اصطلاح‌شناسی «مقصود» یا «هدف»، مبتنی بر این دیدگاه نیست که هر فعل مضمون در سخنی به نحو تعریف‌پذیری با قصد ناشی از سخن همبستگی دارد. برای بسیاری از مهم‌ترین افعال مضمون در سخن، قصد ذاتی ناشی از سخن وجود ندارد که از طریق تعریف، با فعل جملهٔ مطابق آن همبسته باشد؛ مثلاً گزاره‌ها و وعده‌ها از طریق تعریف، مبادرت به ایجاد تأثیرات ناشی از سخن در شنوندگان نمی‌کنند. سرل، مقصود یا هدف یک نوع از مضمون سخن (illocution) را مقصود مضمون در سخن آن می‌نامد. مقصود مضمون در سخن فقط بخشی از همان بار مضمون در سخن نیست. بدین‌سان مثلاً مقصود مضمون در سخن از خواهش‌ها همان مقصود مضمون در سخن از فرمان‌هاست؛ هر دو تلاش‌هایی

برای واداشتن شنوندگان به انجام کاری هستند، اما بارهای مضمون در سخن مختلف‌اند (Searle, 1979: 2-3).

۲. تفاوت در جهت تناسب (direction of fit) میان کلمات و جهان: طبقه‌بندی سرل مبتنی بر تمایز میان دو جهت تناسب بین زبان و واقعیت است؛ یعنی از یک طرف، جهت تناسب کلمه با جهان و از طرف دیگر، جهت تناسب جهان با کلمه؛ مثلاً لیست خرید قبل از رفتن به فروشگاه، جهت تناسب جهان با کلمه را دارد و رونوشت این لیست پس از بازگشت برای چک کردن اقلام خریداری‌شده، جهت تناسب را در جهت مخالف، یعنی کلمه با جهان دارد (Smith, 2003: 9). در واقع برخی مضامین سخن دارای بخشی از مقصود مضمون در سخن آنها هستند تا کلمات یا در واقع محتوای گزاره‌ای (propositional content)^{۱۴} آنها را به مطابقت با جهان وادارند. دیگر مضامین سخن، جهان را وادار می‌کنند تا با کلمات مطابقت کنند (Searle, 1979: 3).

۳. تفاوت در حالات روان‌شناختی‌ای که بیان می‌شود: می‌توان گفت به‌طور کلی، گوینده در انجام هر فعل مضمون در سخنی با محتوایی گزاره‌ای، نگرشی، حالتی و غیره را نسبت به آن محتوای گزاره‌ای بیان می‌کند؛ مثلاً حتی اگر گوینده دروغگو باشد و باور، تمایل، قصد، عذر یا خوشی‌ای را که بیان می‌کند، نداشته باشد؛ باوری، تمایلی، قصدی، عذری یا خوشی‌ای را در انجام فعل گفتاری بیان می‌کند. این واقعیت از نظر زبانی با این واقعیت مشخص می‌شود که از نظر زبانی مقبول نیست، هر چند متناقض هم نیست که فعل جمله صریح انشائی (explicit performative verb) با نفی حالت روان‌شناختی‌ای که بیان می‌شود، پیوند یابد؛ اما حالت روان‌شناختی که در انجام فعل مضمون در سخن بیان می‌شود، شرط صداقت (sincerity condition) فعل است. بدین‌سان، سه جنبه مقصود مضمون در سخن، جهت تناسب و شرط صداقت از نظر سرل، مهم‌ترین جنبه‌ها هستند که او طبقه‌بندی خود را حول آنها بنیان می‌نهد (Ibid: 4-5).^{۱۵}

۴. تفاوت میان آن افعالی که برای انجامشان نیاز به بنیان‌های فرازبانی است و آن افعالی که این چنین نیستند: همان‌طور که گفته شد، از منظر سرل، شمار زیادی از افعال مضمون در سخن وجود دارند که نیاز به بنیانی فرازبانی، و به‌طور کلی، موقعیتی خاص از طریق گوینده و شنونده در آن بنیان دارند تا فعل انجام شود. سرل معتقد است گاهی آستین چنان سخن می‌گوید که گویی فکر کرده است همه افعال مضمون در سخن این‌گونه هستند؛ اما به‌وضوح این‌گونه نیستند. بنیان‌های فرازبانی غالباً به نحو مناسبی به بار مضمون در سخن جایگاهی اعطا می‌کنند؛ اما نه اینکه همه تفاوت‌های این جایگاه از این بنیان‌ها ناشی شود (Ibid: 7).

اما سرل در کنار طبقه‌بندی آستین از افعال مضمون در سخن، طبقه‌بندی دیگری را ارائه می‌دهد که در طول طبقه‌بندی آستین است. مبنای طبقه‌بندی سرل، برخلاف طبقه‌بندی آستین که بر اساس هیچ اصلی بنیاد گذاشته نمی‌شود، بر اساس معناشناسی تنظیم شده و البته با انواع شرایطی که توصیف می‌شود، مرتبط است (Martinich, 2001: 435). از نظر سرل، بهتر است پنج مقوله اخباری

(assertive)، تحریکی (directive)، التزامی (commissive)، وصف‌الحالی (expressive) و ایجادی (declaration) را به‌عنوان انواع افعال مضمون در سخن در نظر بگیریم که در ادامه به بررسی ویژگی‌های این مقولات می‌پردازیم.

۱. افعال مقولهٔ اخباری: هدف اعضای مقولهٔ اخباری، متعهدشدن گوینده، با اختلاف مراتب، به مسئله‌بودن چیزی و به صدق گزاره‌ای است که بیان می‌شود. همهٔ افعال مضمون در سخن اخباری که مشتمل بر ارزیابی‌های صدق و کذب می‌شوند، قابل ارزیابی‌اند. از نظر سرل، جهت تناسب در این مقوله، جهت تناسب کلمات با جهان است و حالت روان‌شناختی‌ای که در اینجا بیان می‌شود نیز، باور است؛ اما باید در نظر داشت که کلماتی مانند «باور» و «تعهد» که در اینجا قصد می‌شوند، از اموری سخن می‌گویند که قابل تعیین (determinable) هستند، نه از قبل تعیین‌شده (determinate). یک‌بار افعال اخباری را به‌عنوان یک طبقهٔ کاملاً مجزا، مبتنی بر مفهوم هدف مضمون در سخن تشخیص می‌دهیم، سپس وجود شمار زیادی از افعال جملات انشائی را تشخیص می‌دهیم که دلالت بر مضامین سخنی می‌کنند که ظاهراً در جنبهٔ صدق و کذب قابل ارزیابی‌اند و با این‌همه، فقط گزاره نیستند و لذا به‌آسانی بر حسب این واقعیت قابل تبیین خواهند بود که از ویژگی‌های بار مضمون در سخن حکایت می‌کنند که افزون بر مقصود مضمون در سخن هستند. مقوله و طبقهٔ افعال اخباری، از نظر سرل، شامل بیشتر افعال مقولهٔ توضیحی آستین و بسیاری از افعال مقولهٔ حکمی او می‌شود؛ مانند زمین گرد است (Searle, 1979: 12-13).

۲. افعال مقولهٔ تحریکی: مقصود مضمون در سخن این افعال، عبارت از این واقعیت است که تلاش‌هایی، البته با اختلاف مراتب، از جانب گوینده‌اند که شنونده را وادار به انجام کاری می‌کنند. وقتی از تو می‌خواهم کاری را انجام دهی یا پیشنهاد می‌کنم که کاری را انجام دهی، این افعال می‌توانند تلاش‌های بسیار ناچیزی باشند یا وقتی اصرار می‌کنم که کاری را انجام دهی، این افعال می‌توانند تلاش‌های بسیار سختی باشند. جهت تناسب در این مقوله، جهت تناسب جهان با کلمات است و شرط صداقت، خواسته، آرزو یا تمایل است. افعال جملاتی که از اعضای این طبقه و مقوله حکایت می‌کنند، درخواست کردن، دستور دادن، فرمان دادن، خواهش کردن، تمنا کردن، دادخواست دادن، دعا کردن، استدعا کردن، خواستن، اجازه‌دادن و توصیه کردن است. از منظر سرل، افعال گستاخی کردن، نقض کردن و به مبارزه طلبیدن که آستین به‌عنوان افعال رفتاری فهرست می‌کند، در این طبقه‌اند و به همین سیاق، بسیاری از افعال کرداری آستین نیز در این طبقه قرار دارند. پرسش‌ها نیز زیرمجموعهٔ افعال تحریکی هستند؛ زیرا تلاش‌هایی از جانب گوینده‌اند که شنونده را وادار می‌کنند به آنها پاسخ دهند؛ یعنی فعلی گفتاری انجام می‌دهند (Ibid: 13-14).

۳. افعال مقولهٔ التزامی: به باور سرل، تعریف آستین از افعال التزامی بی‌نقص است؛ بنابراین، افعال التزامی، آن افعال مضمون در سخن‌اند که مقصود آن‌ها متعهدشدن گوینده، البته باز هم با اختلاف مراتب، به فعل خاص آینده است. جهت تناسب در این مقوله، جهت تناسب جهان با

کلمه است و شرط صداقت، قصد است. بدین معنا، از آنجا که جهت تناسب برای افعال التزامی و تحریکی یکسان است، اگر بتوانیم نشان دهیم که واقعاً اعضای همان مقوله هستند، طبقه‌بندی دقیق‌تری را به ما ارائه خواهد داد؛ اما به اذعان سرل، او نمی‌تواند این کار را انجام دهد، چون در حالی که مقصود از یک وعده، متعهدشدن گوینده به انجام کاری است و نه لزوماً تلاش برای واداشتن خود به انجام کاری، مقصود از یک خواهش، تلاش برای وادارکردن شنونده به انجام کاری است و نه لزوماً متعهدشدن یا مکلف ساختن خود به انجام کاری. او معتقد است برای اینکه این دو مقوله را هضم کنیم، باید نشان دهیم که وعده‌ها واقعاً گونه‌ای از خواهش‌ها از خود هستند یا اینکه باید نشان دهیم خواهش‌ها شنونده را مکلف کرده‌اند (Ibid: 14-15).

۴. افعال مقوله وصف‌الحالی: هدف مضمون در سخن این طبقه، بیان حالت روان‌شناختی‌ای است که در شرط صداقت درباره وضعیت اموری که در محتوای گزاره‌ای مشخص می‌شود، تعیین می‌شود. پارادایم‌های افعال جملات وصف‌الحالی؛ تشکر کردن، تبریک گفتن، عذرخواهی کردن، تسلیت گفتن، اظهار تأسف کردن و خوش‌آمد گفتن هستند؛ البته باید توجه داشت که در افعال وصف‌الحالی جهت تناسب وجود ندارد. در انجام یک فعل وصف‌الحالی، گوینده نه سعی می‌کند که جهان را به مطابقت با کلمات وادار کند و نه کلمات را به مطابقت با جهان، بلکه صدق گزاره‌ای که بیان می‌شود، بدیهی فرض می‌شود (Ibid: 15).

۵. افعال مقوله ایجادی: مشخصه تعیین‌کننده این طبقه از نگاه سرل، این است که انجام مؤفق یکی از اعضای آن، موجب تطابق میان محتوای گزاره‌ای و واقعیت می‌شود و انجام مؤفق، تضمین می‌کند که محتوای گزاره‌ای با جهان مطابقت دارد. ساختار نحو‌شناختی ظاهری بسیاری از جملات که برای انجام افعال ایجادی به کار می‌روند، این نکته را از ما پنهان می‌کند؛ چون در آنها تفاوت نحو‌شناختی ظاهری میان محتوای گزاره‌ای و بار مضمون در سخن وجود ندارد. بدین‌سان، جملات «تو اخراجی» و «استعفا می‌دهم» ظاهراً امکان تفاوتی را میان بار مضمون در سخن و محتوای گزاره‌ای نمی‌دهند؛ اما در واقع انجام افعال ایجادی در استعمال آنها، ساختار معناشناختی آنهاست.

سرل معتقد است از آنجا که اولین بار آستین تمایز میان اظهارات انشائی و اخباری را باب کرد، این ویژگی افعال ایجادی به درستی فهمیده نشده است. در واقع تمایز اصلی میان اظهارات اخباری و انشائی فرض شده است تا تمایزی میان اظهاراتی که می‌گویند (مانند اخبارها، گزاره‌ها و تصدیقات) و اظهاراتی که انجام می‌دهند (مانند وعده‌ها، شرط‌بستن‌ها و هشدارها) وجود داشته باشد. سرل آن چیزی را افعال ایجادی می‌نامد که مشتمل بر طبقه اظهارات انشائی است؛ مضمون اصلی کار آستین، از نظر سرل، این است که این تمایز از بین می‌رود؛ درست همان‌طور که گفتن چیزهای خاصی، ازدواج کردن را که اظهار انشائی است، شکل می‌دهد و گفتن چیزهای خاصی، قول دادن را که

اظهار انشائی دیگری است، شکل می‌دهد. گفتن چیزهای خاصی، اخبار کردن را که ظاهراً اظهاری اخباری است، شکل می‌دهد.

بدین لحاظ، سرل تصریح می‌کند همان‌طور که آستین فهمید، اما بسیاری از فیلسوفان هنوز مؤفق به فهمیدن آن نشده‌اند، این مقارنت، دقیق است. هر قدر اخبار کردن، انجام یک فعل مضمون در سخن باشد، قول دادن، شرط بستن، هشدار دادن هم فعل مضمون در سخن است. هر اظهاری عبارت از انجام یک یا چند فعل مضمون در سخن است. بار مضمون در سخنی که بر تدبیر و طرح و نقشه‌ای در جمله دلالت می‌کند، بر محتوای گزاره‌ای که بر جهت تناسب میان محتوای گزاره‌ای و واقعیت دلالت می‌کند، مؤثر است. در افعال اخباری، جهت تناسب، جهت تناسب کلمات با جهان است. در افعال تحریکی و التزامی، جهت تناسب، جهت تناسب جهان با کلمات است. در افعال وصف‌الحالی، جهت تناسبی که از طریق بار مضمون در سخن منتقل شود، وجود ندارد؛ چون وجود تناسب بدیهی فرض می‌شود.

اما سرل تأکید دارد که همه مثال‌هایی که تاکنون در مقوله اخیر مورد توجه قرار داده است، متضمن یک بنیاد فرازبانی است؛ نظامی از قواعد بنیادی، افزون بر قواعد بنیادی زبان تا افعال ایجاد می‌توانند با موفقیت انجام شوند. برتری آن قواعدی که صلاحیت زبانی را از طریق گوینده و شنونده شکل می‌دهند، به‌طور عام برای انجام یک فعل ایجاد کافی نیست. افزون بر این، باید بنیادی فرازبانی وجود داشته باشد و گوینده و شنونده باید جایگاه‌های خاصی را در این بنیاد به خود اختصاص دهند. بنیادهایی مانند کلیسا، قانون، مالکیت خصوصی، دولت و موقعیت خاص گوینده و شنونده در این نهادها وجود دارند که می‌توان تکفیر کرد، منصوب کرد، ارائه داد و اموال خود را به ارث گذارد یا اعلام جنگ کرد؛ اما موارد استثنائی هم نسبت به این اصل وجود دارند که هر فعل ایجاد نیاز به بنیادی فرازبانی دارد؛ زیرا اولاً، افعال ایجاد فراطبیعی وجود دارند؛ ثانیاً، افعالی ایجاد وجود دارند که به خود زبان مربوط‌اند. گاهی آستین چنان سخن می‌گوید که گویی همه اظهارات انشائی و همه افعال مضمون در سخن نیاز به بنیادی فرازبانی دارند؛ اما به‌وضوح، مسئله این چنین نیست. افعال ایجاد مقوله بسیار خاصی از افعال گفتاری هستند. آنها تلاش می‌کنند که زبان را به مطابقت با جهان وادار کنند؛ البته از نظر سرل، برخی اعضای طبقه ایجاد با اعضای طبقه اخباری هم‌پوشانی دارند و برخی از بنیادها نیز به ادعاهای اخباری نیاز دارند که با بار افعال ایجاد صادر می‌شوند (Ibid: 17-19).

۵. طبقه‌بندی سرل در بوته نقد

واقعیت این است که طبقه‌بندی جان سرل، بارزترین و معروف‌ترین تلاش در دسته‌بندی نوع مهمی از افعال گفتاری، یعنی افعال مضمون در سخن است. سرل در طبقه‌بندی خود از افعال مضمون در سخن، دوازده معیار مختلف از طبقه‌بندی ارائه می‌دهد که هدف مضمون در سخن، جهت تناسب

و حالت روان‌شناختی‌ای که بیان می‌شود، سه معیار اصلی او برای این طبقه‌بندی به حساب می‌آیند، گرچه محتوای گزاره‌ای، نقش نفوذ و اقتدار و روابط گفتاری و کلامی نیز در میان این معیارها وجود دارند؛ اما بنا بر دلایل زیر، می‌توان گفت طبقه‌بندی کاملی از افعال گفتاری، چنان‌که سرل انجام داده است، وجود ندارد و اساساً نمی‌تواند وجود داشته باشد:

۱. هر دسته‌بندی‌ای به علائم مشخص و متمایزی وابسته است. اینکه کدام ویژگی آن با اهمیت تلقی می‌شود، به هدف تحلیل و میزان تبیین آن ویژگی بستگی دارد. از یک طرف، می‌توان یک طبقه‌بندی را تصور کرد که با کمی تفکیک همراه است؛ مثلاً با طبقه‌بندی همه افعال ممکن گفتاری به عنوان افعال خبری یا افعال بیان امیال؛ از طرف دیگر، یک طبقه یا دسته معین که می‌تواند در یک طبقه‌بندی بنیادین باشد، می‌تواند در چارچوب طبقه‌بندی دیگری نیز قرار گیرد؛ مثلاً، مقوله استفهامات را می‌توان به پرسش‌های تعیین‌کننده و پرسش‌هایی که به قضیه کاملی به عنوان پاسخ نیاز دارند، تقسیم کرد (Kannetzky, 2002: 70). پرسش‌هایی هم وجود دارند که با چرا، چه، چگونه و ... آغاز می‌شوند. آنچه در یک نظام معین طبقه‌بندی به عنوان پرسش تلقی می‌شود، در نظام دیگری به انواع مختلف افعال گفتاری تقسیم می‌شود که هر یک از این افعال نیز واکنش خاص خود را می‌طلبند. می‌توانیم چنین بازه‌هایی از طبقه‌بندی‌های فعل معین گفتاری را برای انواعی غیر از پرسش‌ها بیابیم؛ مثلاً مطالعه در فرهنگ‌های مختلف نشان می‌دهد که حتی فعلی مانند سلام کردن، می‌تواند به مجموعه‌ای از انواع مختلف سلام و احوال‌پرسی مرتبط با تعهدات و حقوق مختلف تقسیم شود؛ مانند آداب معاشرت در یک موقعیت اجتماعی معین. همین امر احتمالاً برای همه انواع افعال گفتاری صدق می‌کند؛ البته سخن گفتن درباره افعال گفتاری، سخن گفتن در چارچوب یک طبقه‌بندی است؛ اما این امر، وجود یک طبقه‌بندی مطلق و قطعی درباره افعال گفتاری را بدیهی نمی‌شمارد.

۲. سرل خلط تحلیل انواع افعال مضمون در سخن را با تحلیل افعال جملات مضمون در سخن خطا می‌داند (Searle, 1979: 2)؛ اما این تشخیص، مستلزم آن است که طبقه‌بندی کاملی از افعال ممکن گفتاری یا افعال مضمون در سخن داشته باشیم. به عبارت دیگر، برای تخصیص افعال جملات مضمون در سخن به مقولات مربوط به طبقه‌بندی، نیاز به معیاری داریم؛ اما چنین معیاری در طبقه‌بندی سرل یافت نمی‌شود. تمرکز سرل تنها بر سه معیار از دوازده معیار متمایز افعال گفتاری کاملاً دلخواهی است. سرل این حصر را بدین شرح توجیه می‌کند: «مضامین سخن برخلاف زبان‌های خاص، بخشی از زبان هستند. افعال جملات مضمون در سخن همیشه بخشی از یک زبان خاص هستند» (Ibid). این بدان معناست که بسیاری از افعال جملات انشائی در زبان‌های خاصی وجود دارند، هرچند همان واژه‌های فعل گفتاری همیشه در هر زبانی وجود ندارند. هیچ شاهدهی وجود ندارد که نشان دهد هر زبانی حاوی مجموعه‌ای یکسان از افعال مضمون در سخن است. برعکس، این واقعیت که تنوع زیادی از افعال جملات مضمون در سخن

در زبان‌های خاص وجود دارد، می‌تواند وجود انواع مختلف مضامین سخن را هم نشان دهد که لزوماً در هر زبان خاصی نباید وجود داشته باشند.

۳. استدلال تجربی سرل مبنی بر اینکه همه کاربردهای زبان را می‌توان به یکی از پنج دسته او اختصاص داد، معتبر نیست؛ زیرا اولاً، افعالی گفتاری وجود دارند که دقیقاً در یک و تنها یک مقوله قرار نمی‌گیرند؛ ثانیاً، حتی اگر به صورت تجربی دریافته‌ایم که هر عبارتی را می‌توان به یکی از مقولات مربوط به طبقه‌بندی اختصاص داد، باید کاربرد زبان را به شیوه معینی در یک نظام مختصات معین مقوله‌بندی کرد (Kannetzky, 2002: 71). تا زمانی که هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای استفاده از سه معیار متمایز مورد نظر سرل وجود نداشته باشد، دلیلی هم برای پذیرش دقیقاً پنج نوع فعل گفتاری او نیز وجود ندارد.

۴. چرا بسیاری از افعال جملات انشائی با معانی متفاوت وجود دارند، اما فقط تعداد محدودی از نقش‌های مضمون در سخن وجود دارند؟ اگر این طبقه‌بندی را جدی بگیریم، با این معضل روبه‌رو می‌شویم که یا این طبقه‌بندی به اندازه کافی نقش‌های مضمون در سخن را در بر نمی‌گیرد یا شامل همه کارهایی که با زبان انجام می‌دهیم، نمی‌شود.

۵. یک فعل جمله انشائی می‌تواند نقش‌های مختلف مضمون در سخن داشته باشد؛ مثلاً، «به شما قول می‌دهم فردا بیایم» لزوماً به این معنا نیست که من آمدنم را به شما قول می‌دهم. بسته به روابط ما و به سایر پارامترهای سیاق، مانند جهت تناسب و سایر ابعاد ذکرشده توسط سرل که به ما در شناسایی افعال گفتاری کمک می‌کند، می‌توانم شما را تهدید کنم یا فقط آمدنم را اعلام کنم.

۶. سرل سعی می‌کند این واقعیت را توضیح دهد که برخی از افعال جملات انشائی در هیچ‌یک از مقولات مربوط به طبقه‌بندی او جای نمی‌گیرند؛ یعنی آنها اصلاً مضامین سخن را مشخص نمی‌کنند. اگر این درست باشد، سرل باید با وضوح بیشتری میان افعال جملات انشائی و افعال جملات مضمون در سخن تفاوت قائل شود؛ افعال جملات مضمون در سخن زیرمجموعه افعال جملات انشائی هستند. هر فعل جمله مضمون در سخنی علامت مضمون سخن است؛ اما هر فعل جمله انشائی چنین نمی‌کند. سرل تصور می‌کند که افعال جملاتی مانند «رازگفتن» و «اعلام کردن» صرفاً سبک‌های مختلف انجام یک فعل مضمون در سخن را نشان می‌دهند و نه دو مضمون سخن مختلف را (Searle, 1979: introduction). اعلام کردن می‌تواند سبکی از انجام افعال گفتاری را توصیف کند. می‌توان چیزی را با اعلام آن قول داد، گزارش کرد یا فرمان داد. با این حال، به نظر نمی‌رسد یک فرمان یا اعلام بتواند در حالت محرمانه انجام شود، آن‌طور که از ملاحظات سرل برمی‌آید، «فوق محرمانه!» خودش یک دستور است، نه یک حالت (Kannetzky, 2002: 72).

اما در ادامه باید گفت سرل از میان دوازده معیار خود برای طبقه‌بندی افعال مضمون در سخن، هدف مضمون در سخن را به‌عنوان اساس طبقه‌بندی خود برمی‌گزیند؛ زیرا جهت تناسب و حالت روان‌شناختی‌ای که بیان می‌شود، در واقع از فروعات هدف مضمون در سخن‌اند. اهداف مضمون

در سخن مطابق با آن چیزی هستند که سرل در افعال گفتاری خود «شروط ذاتی» می‌نامید؛^{۱۶} به همین سیاق، حالات روان‌شناختی‌ای که بیان می‌شوند، مطابق با شروط صداقت‌اند. البته با اینکه هدف مضمون در سخن، مفهومی محوری در طبقه‌بندی سرل است، اما اظهارات سرل در این مورد فاقد وضوح و ثبات لازم برای مفهومی است که براساس آن طبقه‌بندی افعال مضمون در سخن شکل می‌گیرد (Siebel, 2002: 126).

از نظر سرل، هدف مضمون در سخن افعال مقوله التزامی، تعیین می‌کند که محتوای گزاره‌ای یک فعل گفتاری با این هدف، مثلاً یک وعده، باید یک فعل آینده را به گوینده نشان دهد. برعکس، هدف مضمون در سخن افعال مقوله تحریکی، تعیین می‌کند که محتوای گزاره‌ای یک فعل گفتاری با این هدف، مثلاً یک درخواست، باید یک فعل آینده را از طریق مخاطب نشان دهد (Korta & Perry, 2007: 183).

واضح است که هر نوع فعل مضمون در سخنی، دارای هدف مضمون در سخن است؛ مثلاً هم اوامر و هم درخواست‌ها از افعال تحریکی‌اند؛ چون هدف یکسانی دارند. داشتن یک هدف خاص مضمون در سخن، مانند هدف افعال مقوله اخباری، نه تنها برای یک فعل مضمون در سخن لازم و کافی است، بلکه برای فعلی از افعال مقولات پنج‌گانه سرل نیز لازم و کافی است؛ اما تحت چه شرایطی، یک نوع فعل مضمون در سخن دارای هدف مضمون در سخن مثلاً اخباری است؟ یا به چه معنا هدف اخبار این است که گوینده را متعهد به صدق محتوای خود کند؟ چون «تعهد»، شرط لازم و کافی برای اخبار کردن است یا چون «قصد» متعهدشدن برای اخبار چیزی، لازم و کافی است؟ به عبارت دیگر، آیا هدف مضمون در سخن یک نوع فعل چیزی است که گوینده، وقتی چنین فعلی را انجام می‌دهد، همیشه قصد انجام آن را دارد؟ آیا چیزی است که همیشه تشخیص داده می‌شود؛ خواه گوینده قصد تشخیص آن را داشته باشد یا نه؟ آیا لازم است که او نه تنها قصد دستیابی به آن را داشته باشد، بلکه به آن دست بیابد؟ (Siebel, 2002: 126).

باید توجه داشت که نه قصد دستیابی به هدف مضمون در سخن و نه تحقق آن، شرط کافی برای انجام فعلی از افعال مضمون در سخن نیست؛ زیرا هدف مضمون در سخن افعال مضمون در سخن، فقط بخشی از کل بار مضمون در سخن آن است. محدودیت‌های دیگری نیز وجود دارند که باید رعایت شوند. سرل می‌گوید:

هر نوع مضمون سخنی هدفی دارد که برای فعلی از نوع خود درونی است... مراد ما از گفتن اینکه هدف مضمون در سخن برای نوع فعل مضمون در سخن درونی است، فقط این است که انجام موفق فعلی از این نوع لزوماً به آن هدف می‌رسد... در زندگی واقعی، یک فرد ممکن است انواع و اقسام اهداف دیگر را داشته باشد؛ مثلاً در وعده‌دادن، ممکن است بخواهد به شنونده خود اطمینان دهد، گفت‌وگوی خود را ادامه دهد یا سعی کند باهوش به نظر برسد...؛ اما وقتی وعده‌ای می‌دهد، لزوماً خود را متعهد به انجام کاری می‌کند...؛ چون این، هدف مضمون در سخن فعلی مضمون در سخن وعده‌دادن است (Searle & Vanderveken, 1985: 13-14).

باید توجه داشت که اولاً، تعبیر «مؤفق» در سطر سوم، ممکن است فرد را به این نتیجه برساند که فقط انجام کار مؤفق است که نیاز به هدف مضمون در سخن دارد؛ آن هم در جایی که موفقیت فراتر از صرف انجام یک فعل است. این قرائت، با آخرین جمله‌ای هم که صراحتاً بیان می‌کند، صرف وعده مستلزم تحقق‌بخشیدن به هدف است، ناسازگار است؛ ثانیاً، از یک طرف، سرل می‌گوید انجام فعل است که به هدف می‌رسد (ظاهراً مهم نیست گوینده متوجه آن شود یا نه) از طرف دیگر، به اهداف دیگر اشاره می‌کند که ممکن است گوینده اظهار کند که در قصد او برای دستیابی به هدف مضمون در سخن ضروری است (Siebel, 2002: 127).

۶. نتیجه

چنان‌که دیدیم، افعال مضمون در سخن، مهم‌ترین افعال در نظریهٔ افعال گفتاری به حساب می‌آیند که انواع این افعال، از نظر آستین عبارت‌اند از: افعال حکمی، کرداری، التزامی، رفتاری و توضیحی؛ لذا از نظر سرل، هر تلاشی برای تکامل طبقه‌بندی افعال مضمون در سخن، باید دسته‌بندی آستین از این افعال را به حساب آورد. سرل معتقد است دسته‌بندی آستین، دسته‌بندی افعال مضمون در سخن نیست، بلکه دسته‌بندی افعال جملات مضمون در سخن در زبان انگلیسی است. بدین‌سان از نظر سرل، برخی از معضلات موجود در طبقه‌بندی آستین عبارت‌اند از: آشفتگی مداوم میان افعال جملات و اعمال، وجود هم‌پوشانی بسیار میان مقولات، وجود عدم تجانس زیاد در مقولات و فقدان مبنای منسجم در دسته‌بندی.

همچنین سرل معیارهای مختلفی را از طبقه‌بندی ارائه می‌دهد که افعال مضمون در سخن در آنها با همدیگر تفاوت دارند؛ سه معیار هدف مضمون در سخن، جهت تناسب و شرط صداقت، مهم‌ترین جنبه‌ها هستند که او طبقه‌بندی خود را حول آنها بنیان می‌نهد. از نظر سرل، اگر فعل مضمون در سخن را به‌عنوان واحد تحلیل در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که پنج روش کلی برای کاربرد زبان وجود دارد؛ پنج مقولهٔ کلی از افعال مضمون در سخن. ما به دیگران می‌گوییم امور چگونه‌اند (اخباری)، سعی می‌کنیم آنها را به انجام کارهایی وادار کنیم (تحریکی)، خود را متعهد به انجام کارهایی می‌کنیم (التزامی)، احساسات و نگرش‌های خود را بیان می‌کنیم (وصف‌الحالی)، و موجب تغییراتی در جهان از طریق اظهارت خود می‌شویم (ایجاد).

سخن گفتن دربارهٔ افعال گفتاری، سخن گفتن در چارچوب یک طبقه‌بندی است؛ اما این امر، وجود یک طبقه‌بندی مطلق و قطعی دربارهٔ افعال گفتاری را بدیهی نمی‌شمارد.

این واقعیت که تنوع زیادی از افعال جملات مضمون در سخن در زبان‌های خاص وجود دارد، می‌تواند وجود انواع مختلف مضامین سخن را هم نشان دهد که لزوماً در هر زبان خاصی نباید وجود داشته باشند.

تا زمانی که هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای استفاده از سه معیار متمایز مورد نظر سرل وجود نداشته باشد، دلیلی هم برای پذیرش دقیقاً پنج نوع فعل گفتاری او نیز وجود ندارد. با اینکه هدف مضمون در سخن، مفهومی محوری در طبقه‌بندی سرل است، اما اظهارات سرل در این مورد فاقد وضوح و ثبات لازم برای مفهومی است که براساس آن طبقه‌بندی افعال مضمون در سخن شکل می‌گیرد.

پی‌نوشت

1. constative
2. *How To Do Things With Words*
3. Verdictives
4. Exercitives
5. Commissives
6. Behabitives
7. Expositives
8. eo ipso

۹. مبحث فعل کامل گفتاری فقط موضوعی درباره‌ی یک فعل درونی نیست، بلکه درباره‌ی اظهار واژه‌هاست. موضوع، صدق و کذب واژه‌ها نیست، بلکه موضوع، بجا یا مناسب بودن و نابجا یا نامناسب بودن اظهار واژه‌هاست. شرط صداقت، جهت تناسب و حالت روان‌شناختی از مهم‌ترین جنبه‌ها در افعال مضمون در سخن‌اند که انجام کاری را در اظهار واژه‌ها تضمین می‌کنند.

۱۰. سرل می‌نویسد برخی عبارات انشائی به رابطه‌ی اظهار با بقیه‌ی کلام و همچنین به سیاق پیرامونی کمک می‌کنند؛ مثلاً پاسخ می‌دهم، استنباط می‌کنم، نتیجه می‌گیرم و اعتراض می‌کنم، اظهاراتی را با اظهارات دیگر و با سیاق پیرامونی مرتبط می‌کنند. ویژگی‌هایی که حاکی از آنها هستند، عمدتاً متضمن اظهاراتی در طبقه‌ی گزاره‌ها هستند و لذا افزون بر صرف اظهار یک گزاره، می‌توان آن را به شیوه‌ی اعتراض به آنچه کس دیگری گفته است، به شیوه‌ی پاسخ به یک نکته و غیره اظهار کرد. «اما»، «به‌علاوه» و «بنابراین» نیز این کاربردهای مرتبط با کلام را انجام می‌دهند (Searle, 1979: 6).

۱۱. از نظر سرل، اگر ژنرال از سرباز بخواهد که اتاق را تمیز کند، به احتمال زیاد یک فرمان یا یک دستور است. اگر سرباز از ژنرال بخواهد که اتاق را تمیز کند، احتمال دارد که یک توصیه یا پیشنهاد یا خواهش باشد، نه یک دستور یا فرمان (Ibid: 5-6).

۱۲. سرل می‌گوید شمار زیادی از افعال مضمون در سخن وجود دارند که به بنیانی فرازبانی و موقعیتی خاص از طریق گوینده و شنونده در آن بنیان نیاز دارند تا فعل انجام شود. برای اینکه اظهار کنم مثلاً باران می‌بارد یا قول دهم فلانی می‌آید و تو را می‌بیند، فقط باید از قواعد زبان تبعیت کنم. هیچ نیازی به بنیان‌های فرازبانی نیست. این نیاز خاص افعال مضمون در سخن است که گوینده و احتمالاً شنونده هم جایگاه خاصی دارند. بنیان‌های فرازبانی غالباً به نحو مناسبی به بار مضمون در سخن جایگاهی اعطا می‌کنند؛ اما نه اینکه همه‌ی تفاوت‌های این جایگاه از این بنیان‌ها ناشی شوند؛ مثلاً کسی که می‌گوید «من شما را زن و شوهر اعلام می‌کنم»، جایگاه یک عاقد را دارد و همین جایگاه، فرازبانی است (Ibid: 7).

۱۳. از نظر سرل، در عباراتی مانند لاف‌زدن و ضجه‌زدن یا تبریک گفتن و تسلیت دادن، می‌توان بسان وجود تفاوت در میان آنچه در منافع گوینده هست و در منافع شنونده نیست، از تفاوت‌ها آگاه شد (Ibid: 6).

۱۴. مثلاً اگر گوینده‌ای وعده‌ای دهد، محتوای این وعده باید این باشد که آن گوینده آن فعل خاص را در آینده انجام دهد (Searle & Vanderveken, 1985: 16).
۱۵. سرل بر روی همین سه جنبه و معیار مذکور تمرکز می‌کند. دیگر جنبه‌ها و معیارها در درجه دوم اهمیت قرار دارند؛ به این معنا که این معیارهای درجه دوم به گویندگان اجازه می‌دهد که افعال بنیادین گفتاری را بدون تغییر این معیارها و جنبه‌های درجه دوم تغییر دهند (Fotion, 2003: 45).
۱۶. از نظر سرل ویژگی ذاتی وعده، مسئولیت تکلیف انجام یک فعل خاص است. او معتقد است که این شرط، وعده‌ها را از دیگر انواع افعال مضمون در سخن متمایز می‌کند. در بیان این شرط، تنها قصد گوینده را مشخص می‌کنیم. داشتن این قصد، شرط لازم قول دادن است. سرل این شرط را شرط ذاتی می‌نامد (Searle, 1969: 60).

منابع

- Austin, John (1962), *How To Do Things With Words*, Oxford, Oxford University.
- Fotion, Nick (2003), "From Speech Acts to Speech Activity", in Smith, Barry (ed), *John Searle*, Cambridge, Cambridge University, 34–51.
- Kannetzky, Frank (2002), "Expressibility, Explicability and Taxonomy", in Grewendorf, G. & Meggle, G. (eds), *Speech Acts, Mind, and Social Reality; Discussions with John R. Searle*, Springer Netherlands, 65–82.
- Korta, Kepa & John Perry (2007), "How To Say Things With Words" in Tsohatzidis, Savas L. (ed), *John Searle's Philosophy of Language, Force, Meaning and Mind*, Cambridge, Cambridge University, 169–189.
- Martinich, A. P. (2001). "John R. Searle", in Martinich A. P. and Sosa, David (eds), *A Companion to Analytic Philosophy*, Oxford: Blackwell Publishers Ltd, 434–450.
- Searle, J. R. (2001), "J. L. Austin", in Martinich A. P. and Sosa, David (eds), *A Companion to Analytic Philosophy*, Oxford, Blackwell Publishers Ltd, 218–230.
- & D. Vanderveken (1985), *Foundations of Illocutionary Logic*, Cambridge, Cambridge University.
- (1979), *Expression and Meaning; Studies in the Theory of Speech Acts*, Cambridge, Cambridge University.
- (1969), *Speech Acts, An Essay in the Philosophy of Language*, Cambridge, Cambridge University.
- (1968), "Austin on Locutionary and Illocutionary Acts", *Philosophical Review*, 77, 405 - 424.
- (1962), "Meaning and Speech Acts", *Philosophical Review*, 71, 423 - 432.
- Siebel, Mark (2002), "What Is An Illocutionary Point?", in Grewendorf, G. & Meggle, G. (eds), *Speech Acts, Mind, and Social Reality; Discussions with John R. Searle*, Springer Netherlands, 125–139.
- Smith, Barry (2003), "John Searle: From Speech Acts to Social Reality", in Smith, Barry (ed), *John Searle*, Cambridge, Cambridge University, 1–33.